



Obligation to Assist Injured and Deprived Individuals in Islamic Jurisprudence and Common Law

Mohammad Javad Malka Ashtiani*¹

1. Corresponding Author, phd Student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. Email: jm.maleka@gmail.com

Abstract

Natural disasters such as floods and earthquakes, along with human-made incidents like vehicle accidents and the sudden adverse effects of various illnesses, occur daily. Governments have formulated numerous measures to address the negative impacts of such events and diseases; however, the challenge remains that humanitarian and medical organizations cannot always provide timely assistance to victims of disasters or patients. In some cases, the number of rescuers and medical personnel is insufficient to handle the situation. In such circumstances, paying attention to the scene of the accident and the emergence of illness effects is not without benefit. For example, at accident scenes, in addition to those who are injured, there may be others who were not involved in the accident or who, if they were, have emerged unharmed and are capable of quickly assisting their injured fellow humans. This early assistance often saves lives; whereas, if the potential helper were to waste time waiting for medical teams and rescue services, the injured individual might not survive. The legal framework of common law concerning assistance is encapsulated in an institution known as “the Good Samaritan,” which bears undeniable similarities to the approach taken in Islamic jurisprudence regarding this matter. In Islamic jurisprudence, the basis for supporting such individuals is the principle of “ehsan” (benevolence), which, similar to the common law principle of the Good Samaritan, is applied in the interest of supporting these individuals rather than through coercion.

Keywords: Obligation; Principle of Ehsan; Assistance ;Injured Individuals ;Pure Omission

Received:	April 5, 2024	Article Type:	Research Paper
Revised:	May 31, 2024	Published by:	Hazrat-e Masoumeh University
Accepted:	June 8, 2024	DOI:	10.22034/cjls.2024.2042993.1014
Available Online:	October 9, 2024		

تکلیف به یاری‌رسانی به اشخاص آسیب‌دیده و محروم در فقه اسلامی و حقوق کامن‌لا

محمدجواد ملکا آشتیانی^{۱*}

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. رایانامه: jm.maleka@gmail.com

چکیده

روزانه حوادث طبیعی چون سیل و زلزله و انسانی چون تصادف‌های وسایل نقلیه و اثرات ناگوار و ناگهانی بیماری‌های مختلف، رخ می‌دهد. دولت‌ها برای مقابله با آثار سوء اتفاق‌ها و بیماری‌ها تدابیر بسیاری اندیشیده‌اند؛ اما مسئله این است که همیشه نهادهای امدادرسانی و درمانی، نمی‌توانند به‌موقع، به مصدومان سوانح و یا بیماران یاری‌رسانند و حتی در مواردی تعداد امدادگران و کادر پزشکی کفاف رسیدگی را نمی‌دهد. در چنین شرایطی توجه به صحنه سانحه و بروز اثرات بیماری، خالی از فایده نیست، چراکه به‌طور مثال در صحنه تصادف‌ها، علاوه بر افرادی که مصدوم شده‌اند، افراد دیگری پیدا می‌شوند که در تصادف نبوده‌اند و یا اگر بوده‌اند، جان سالم به در برده‌اند و قادرند به‌سرعت در صحنه سوانح به یاری هم‌نوعان مصدوم بشتابند. این یاری‌رسانی زودهنگام در بسیاری موارد موجب نجات جان افراد می‌شود، در حالی که اگر یاری‌رسان بالقوه، وقت را در انتظار رسیدن نیروهای پزشکی و امدادرسانی تلف می‌کند، به‌هیچ‌وجه آن فرد جان سالم به در نمی‌برد. سیاست اتخاذی نظام حقوقی کامن‌لا در زمینه یاری‌رسانی، در قالب نهادی تحت عنوان یاری‌رسان نوع‌دوست قرار گرفته است و شباهت انکارناپذیری با سیاست اتخاذی فقه اسلامی در این خصوص دارد، آنجا که در فقه اسلامی دستاویز حمایت از چنین افراد هم‌نوع‌دوستی، قاعده‌ی احسان است که اتفاقاً همانند قاعده‌ی کامن‌لائی یاری‌رسان نوع‌دوست، در جهت حمایت این افراد و نه اجبار، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تکلیف، قاعده‌ی احسان، یاری‌رسانی، اشخاص آسیب‌دیده، ترک فعل محض

تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۳/۱۷	نوع مقاله:	پژوهشی
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۳/۰۶/۱۱	ناشر:	دانشگاه حضرت معصومه (علیها‌السلام)
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۳/۰۶/۱۹	DOI:	10.22034/cjls.2024.2042993.1014
تاریخ انتشار آنلاین:	۱۴۰۳/۷/۱۸		

یاری‌رساندن به یکدیگر علی‌الخصوص زمانی که جان انسانی در خطر است، صرفاً محدود به حوزه‌ی اخلاقیات نیست و علاوه بر اخلاق‌گرایان و مذهب‌یون که همواره به این دسته مسائل توجه کرده‌اند، اغلب نظام‌های حقوقی نیز پیرامون یاری‌رسانی به فرد مصدوم یا در معرض صدمه بی تفاوت نبوده‌اند. از سوی دیگر، یکی از بدیهی‌ترین مسائل حقوقی در دنیای امروز، جبران خسارت وارده بر فرد توسط دیگری است؛ بدین صورت که فردی را که موجب وارد آمدن خسارت به دیگری شده است، می‌توان تحت عنوان مسئولیت مدنی، از لحاظ قانونی ملزم به جبران خسارت وارده کرد و در واقع این الزام را مکافات عملی که موجب ورود زیان شده است، دانست. قضیه‌ی جبران خسارت وارده به دیگری حس بشردوستانه‌ی یاری‌رسانی را تحت الشعاع خود قرار داده است. همین امر، انگیزه‌ای به نظام‌های حقوقی مختلف داده است تا در پی یافتن راهکاری برای حفظ تعادل میان این حس غریزی و هراس از عواقب حقوقی آن باشند. مسئولیت مدنی و قضایای مرتبط به آن، منحصر به نظام حقوقی خاصی نیست و در واقع یکی از وجوه اشتراک نظام‌های حقوقی سراسر دنیا است که صرفاً در نحوه‌ی اجرا و جزئیات تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. گفتنی است، اسباب و عواملی که موجب به وجود آمدن مسئولیت مدنی و ضمان قهری می‌گردد، «موجبات ضمان قهری» نامیده می‌شود و در مقابل، عوامل و اسبابی که برای جلوگیری از ایجاد مسئولیت مدنی و سقوط ضمان قهری برای کسی که شرایط ضمان فراهم آمده باشد، «مستقطات ضمان قهری» تعبیر می‌گردد. فردی که هم‌نوع مصدوم و محتاج به کمک خود را می‌بیند نایستی به علت ترس از مسئولیت، از یاری به وی سرباز زند. به علت قضایایی این چنین است که در نظام حقوقی کامن‌لا نهادی تحت عنوان «یاری‌رسان نوع‌دوست»^۱ شکل گرفته است و به وسیله‌ی آن، یاری‌رسان با لحاظ شرایطی، از مسئولیت مدنی ناشی از وارد آوردن خسارت به فرد، مصون می‌ماند و در واقع به نوعی، هدف از شکل‌گیری این نهاد، ساقط کردن ضمان از عهده‌ی یاری‌رسان بوده است. به طور کلی می‌توان

۱. اصطلاح «Good Samaritan» در حقوق کامن‌لا فراوان به کار گرفته می‌شود. در برخی منابع فارسی نیز اشاراتی گذرا به آن دیده می‌شود. برای نمونه، یکی از اساتید، آن را «سامری نیکو» و در جای دیگر، «انسان نوع‌دوست» نامیده است (جعفری تبار، حسن، از آستین طیبیان (۱۳۷۷).

واکنش نظام‌های حقوقی در این مسئله را در قالب دودسته شرح داد:

۱. کشورهای دارای نظام حقوقی نوشته، که سیاست الزام و تنبیه را در قالب «تکلیف به نجات» در پیش گرفته‌اند. به این ترتیب که افراد را ملزم به یاری‌رسانی آسیب‌دیدگان می‌کنند به طوری که در صورت سرباززدن از این تکلیف، با ضمانت‌های اجرایی روبه‌رو هستند؛ برای مثال، مسئول جبران خسارت می‌شوند.
۲. کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا، که تمایلی به الزام افراد، برای کمک به هموعانشان در شرایط اورژانسی و به تبع آن جریمه‌ی آنان ندارند و سعی در تشویق مردم با اعمال سیاست‌های حمایتی دارند. این حمایت به این نحو است که، افراد را از حیث مسئولیت مدنی و بعضاً کیفری آسیب‌ها و خساراتی که حین یاری‌رساندن به آسیب‌دیدگان، احتمال وقوع دارد، مصون می‌دارند. این سیاست از حیث مسئولیت مدنی، شباهت انکارناپذیری با سیاست اتخاذی فقه اسلامی دارد.

۱. واکنش نظام حقوقی کامن‌لا نسبت به یاری‌رساندن

در نظام حقوقی کامن‌لا، یاری‌رساندن به افراد آسیب‌دیده و مسائل حقوقی پیرامون آن، نزدیک به نیم‌قرن است که مورد توجه ویژه‌ی حقوق‌دانان قرار گرفته است و برای حمایت از این افراد، اقدام به ایجاد تئوری‌ها و قواعد مختلفی شده است، که این قواعد صرفاً محدود به کتاب‌ها و اذهان حقوق‌دانان نگردیده است، کشورهایی همچون آمریکا، کانادا و استرالیا متأثر از این نظریات، دست به تصویب قوانینی در این زمینه زده‌اند. معروف‌ترین نظریه پیرامون حمایت از این یاری‌رسانان که قانون‌های مختلفی تحت تأثیر آن به وجود آمده است، دکترین یاری‌رسان نوع‌دوست^۱ است، که در حوزه‌ی مسئولیت مدنی مطرح می‌شود. این وضعیت که فردی، بیگانه‌ای مصدوم را در وضعیت خطرناکی ببیند، درحالی که نیازمند کمک باشد و گزینه‌ی کمک کردن را به جای بی‌تفاوت بودن انتخاب کند، موردی است که نظام حقوقی هر کشور باید خط‌مشی نسبت به آن برگزیند و انگلیس نیز از این جریان مستثنا نیست. نقطه آغازین بررسی این وضعیت در حقوق انگلیس، اظهارنظری بود که لرد گاف در سال ۱۹۸۷ در مجلس اعیان (عالی‌ترین دادگاه استیناف انگلیس) نسبت به قضیه‌ای^۲ مطرح

1. Good Samaritan.

2. Smith v Littlewoods Organisation Ltd [1987] 2 Ac 241.

کرده بود، از این‌قرار که «کامن‌لا، بر آنچه ترك فعل محض نامیده می‌شود، مسئولیت بار نمی‌کند». به بیان دیگر، هیچ تکلیف عمومی نسبت به جلوگیری از وقوع اتفاقات ناگوار برای دیگران، بر افراد جامعه بار نمی‌شود و هیچ‌گونه تکلیف قانونی برای یاری‌رساندن به دیگران ندارند و به تبع این قضیه، شهروندان انگلیسی، برای عدم کمک کردن به هموعانشان، در دادگاه‌های کشورشان مسئول تلقی نمی‌شوند. (Johnson, 2006, 538) در انگلیس، تنها زمانی تکلیف به فعل یاری‌رسانی نمود پیدا می‌کند که رابطه‌ای موجب آن را ایجاد کرده باشد. از جمله موارد معمول در به وجود آمدن تکلیف به مراقبت، وجود قرارداد بین طرفین و یا قانونی همچون قانون مسئولیت ساکنان يك محل^۱ است؛ هرچند در نظام حقوقی کامن‌لا، برخی از روابط به خودی خود، موجب به وجود آمدن تکلیف به مراقبت از دیگران می‌شود (روابطی چون والدین و فرزندان، مدرسه و دانش‌آموز، میزبان و مهمانان و غیره)، اما حتی این قضیه نیز موجب از بین رفتن قاعده‌ی موجود در حقوق انگلستان نمی‌شود، که هرچند خطر مواجه شده توسط يك بیگانه بزرگ و جدی و کمک کردن به وی سهل و آسان باشد، بازهم تکلیف به نجات بر فرد بار نمی‌شود. (کارگر، ۱۳۹۰، ص ۸۴) یقیناً با وجود مزیت‌های این شیوه، انتقادهایی نیز به آن وارد است. ضعف بالقوه این قاعده را می‌توان با يك مثال عینی، در قضیه‌ای که در آمریکا^۲ اتفاق افتاده بیان کرد. در این جریان، فرد «الف» که يك شناگر قابل بوده، قایقی را به فرد «ب» اجاره می‌دهد و درحالی‌که قایق «ب» واژگون می‌شود و خود «ب» نیز در حال غرق شدن بوده، شخص «الف» بدون هیچ اقدامی فقط نظاره می‌کند. اگرچه شخص «الف» قایق را به فرد «ب» اجاره داده بوده اما رابطه آن‌ها به نوعی نبوده که تکلیف به مراقبت به شخص «الف» تحمیل شود و در نتیجه هیچ‌گونه مسئولیتی به او بار نمی‌شود. البته اگر قایق معیوب یا ناقص بود، قضیه به کل تغییر می‌کرد، زیرا دعوای ناشی از این جریان، بر مبنای ارائه‌ی کالای معیوب و خطرناک مطرح می‌شد، نه بر مبنای عدم واکنش نسبت به يك سانحه‌ی ناگوار. (Eburn, 2007, 44-48)

در دو ایالت از ایالت‌های متحده‌ی آمریکا، قانون تکلیف به یاری بیگانگان (در صورتی که یاری‌رسان بالقوه در معرض خطر قرار نگیرد)، با در نظر گرفتن مجازات کیفری نسبتاً کمی، به عنوان ضمانت اجرا تصویب شد؛ آن‌هم باهدف جلوگیری از تشکیل

1. Occupiers Liability Act, 1957.
2. Osterlind v Hill 160 NE 301 (1928)

جامعه‌ای چنین، که مردم به‌جای کمک و یاری‌رسانی به هموعانشان ترجیح دهند از وقایع بگذرند و دخالتی نکنند. (غفاری فارسانی، ۱۳۸۸، ص ۶۹)

شرایط تعیین‌کننده و مهم، زمانی است که يك فرد با وضعیتی مواجه می‌شود و بایستی میان بی تفاوت بودن و نبودن نسبت به هموع مصدومش تصمیم بگیرد؛ درحالی‌که تکلیف قانونی نسبت به او ندارد، با آغاز کمک کردن به فرد مصدوم، احتمال دارد که به دلیل وخیم کردن شرایط او مسئول واقعه قلمداد شود. اینجاست که يك ویژگی مهم نظام حقوق کامن‌لا نمایان می‌شود: خط تمایزی که در این نظام حقوقی میان دو مفهوم عدم انجام يك امر و خطا و کم‌کاری در همان امر وجود دارد. در رابطه با عدم کمک کردن به دیگری (در شرایطی که رابطه‌ای خاص موجب به وجود آمدن تکلیف به مراقبت در میان طرفین نباشد) در نظام حقوقی کامن‌لا مسئولیتی وجود ندارد، اما در قصور و انجام نادرست فعل کمک کردن، بار شدن مسئولیت بر یاری‌رسان محتمل است، که قاعده یاری‌رسان نوع‌دوست پا به میدان می‌گذارد و تا آنجا که شرایط و قانون به آن اجازه دهد، یاری‌رسان را از مسئولیت ناشی از این سهل‌انگاری معاف می‌کند. قاضی لرد آتکین^۱ در خصوص پرونده‌ای انگلیسی^۲ (سال ۱۹۳۲ میلادی) در رأی خود از اصلی به نام «همسایه‌گری» یاد کرده و تکلیف به مراقبت و احتیاط را یکی از التزامات این اصل دانست. در رأی لرد آتکین، از دو موضوع عمده صحبت به میان آمده است: اول، ارتباط میان اصول اخلاقی و اصول قانونی. دوم، احساس فقدان يك تکلیف قانونی برای رعایت احتیاط و مراقبت (چون کارخانه‌دار نوشابه‌های زنجبیلی (خوانده‌ی پرونده) به علت معیوب بودن محصولش، باعث به وجود آمدن مشکل معدودی برای مصرف‌کننده (خواهان) شده است). لرد آتکین، ضمن رأی خود، در خصوص ارتباط میان مسائل حقوقی و اخلاقیات، به این مسأله اشاره می‌کند بسیاری از اصول قانونی هستند که پایه و اساسی اخلاقی دارند، اما به‌صرف غیراخلاقی بودن يك امر، نمی‌توان بر آن ضمانت اجرای قانونی تحمیل کرد، وی بیان می‌کند:

«در این مسأله که، مسئولیت ناشی از بی‌مبالاتی (چه آن را این‌گونه بنامیم و چه همانند برخی نظام‌های حقوقی دیگر، گونه‌ای از جرم بدانیم) بر مبنای جریحه‌دار کردن احساسات

1. Lord Atkin.

2. M'Alister or Donoghue v Stevenson, [1932] ALL ER REP 1, [1932] AC 562, House of Lords.

عمومی به علت اشتباهات اخلاقی استوار است، شکی نیست؛ اما افعال و ترك فعل‌هایی که مجموعه قوانین اخلاقی آن‌ها را مورد سرزنش قرار می‌دهند، نمی‌توانند در دنیای واقعی و عملی بدان گونه باشند که هر کس از این طریق آسیب‌دیده است، تقاضای جبران داشته باشد. در این راستا، قوانین حقوقی پا به عرصه می‌گذارند، که میزان دادخواهی و محدوددهی جبران خسارت مربوطه را مقید و تعیین می‌کنند».

لرد آتکین سپس به سراغ توضیح این مسأله رفته است، که مسئولیت مدنی ناشی از سهل‌انگاری، ممکن است در مورد به خصوصی که، فردی تکلیف به مراقبت از همسایه‌اش داشته باشد، به کار رود، اما گستره‌ی شمول عبارت «همسایه‌ای» که او از آن نام می‌برد، از عبارت همانندش که در روایت «سامرای خوب» بیان‌شده، محدودتر است. وی این تمایز را بدین گونه توضیح می‌دهد:

«این قاعده که تو باید همسایه‌ات (همنوعت) را دوست بداری، در قانون بدین نحو بیان می‌شود: نبایستی به هم‌نوع خود، صدمه برسانی. این سؤال که چه کسی همسایه‌ی من است؟ پاسخ محدودتر گرفته است. فرد بایستی از فعل‌ها و ترك فعل‌هایی که با پیش‌بینی معقولانه‌اش، احتمال آسیب رساندن به هم‌نوعش را دارد، اجتناب کند. در حقوق، پاسخ این سؤال که چه کسی همسایه من است، بدین نحو است: افرادی که قریباً و مستقیماً تحت تأثیر رفتار ما باشند».

در این مورد که لرد آتکین قصد نداشته است قاعده حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از بی‌مبالاتی را معادل قاعده‌ی اخلاقی نشأت گرفته از روایت سامرای خوب فرض کند، تردیدی نیست. (Byrne and Binchy, 2008, p 391) این اصل اخلاقی که ما باید همسایه‌مان را دوست بداریم در حقوق، به تکلیف عدم صدمه رساندن به هم‌نوعان تبدیل می‌شود و محدوده مفهوم «همسایه» (هم‌نوع)، نسبت به مفهوم مذکور در روایت، محدودتر است و به نظر می‌رسد پتانسیل و ظرفیت جهانی‌شدن را دارد. از گفته‌های لرد آتکین می‌توان به این نتیجه رسید که اشخاص هیچ وظیفه‌ی قانونی به مراقبت ندارند تا به‌عنوان یاری‌رسان نوع‌دوست یا داوطلب وارد عمل شوند.

در رابطه با لفظ «ترك فعل» که لرد آتکین در توضیحاتش استفاده کرده است، نظریات قضایی متعددی صادر شد که غالباً همراه با این دیدگاه بوده است: استفاده از عبارت «ترك

فعل» در صحبت‌های لرد آتکین بسیار گسترده است و برای محدود کردن این گسترده‌گی، بایستی ترك فعل را محدود به شرایطی بدانیم: به طوری که، منظور لرد از ترك فعل را ترك فعل متعاقب يك فعل بدانیم و در راستای بار کردن مسئولیت به تارك فعل، وی بایستی پیش از ترك فعل او، فعلی انجام داده و يك گام فعالانه برداشته باشد تا برای ترك فعلش در سایه‌ی آن فعل ضمانت اجرا قائل باشیم (مانند کارخانه‌داری که محصولی را تولید می‌کند و در نتیجه‌ی این فعل، تکلیف به احتیاط دارد و اگر احتیاط نکند، مسئول خواهد بود). فرد نبایستی کارهایی انجام دهد که منجر به آسیب‌رسانی به هم‌نوعانش شود. در یک کلام؛ اصل همسایه در حوزه‌ی قانونی هیچ‌گاه قصد تحت پوشش قرار دادن ترك فعل‌های محض^۱ را نداشته است. در ادامه به چند مورد از آرای صادره که نشانگر عدم مسئولیت برای ترك فعل محض است، اشاره می‌گردد.

در سال ۱۹۷۰ میلادی، قاضی پرونده‌ای^۲ (لرد دیپلاک) آشکارا بیان کرد که ترك فعل، منجر به هیچ مسئولیت قانونی و حقوقی نمی‌شود: «در روایت سامرای خوب که توسط لرد آتکین در قضیه‌ی داناقو علیه استونس به آن تمثیل زده شد، رفتار روحانی و لاوی که با بی‌تفاوتی از کنار مصدوم گذشتند و رفتند، ترك فعلی است که نتیجه‌ی معقول و حتمی آن، صدمه به سلامتی فرد محتاج به کمک بود، اما در حقوق انگلیس، برای رفتار افرادی چون روحانی و لاوی، مسئولیت مدنی متصور نیست». (Smits, 2016, p142)

در پرونده^۳ دیگری، در سال ۱۹۸۷ میلادی، قاضی پرونده (لرد گف) بیان کرد: «چرا در قانون به منظور جلوگیری از درد و رنج صدمه‌ای که نتیجه‌ی فعل شخص ثالثی است، تکلیفی همگانی به یاری‌رسان در نظر گرفته نشده است؟ دلیل اصلی و اساسی این است که، نظام حقوقی کامن‌لا برای ترك فعل محض، مسئولیتی لحاظ نمی‌کند».

در سال ۱۹۹۶ میلادی، در پرونده‌ای^۴، مجلس اعیان انگلیس، مجدداً این شیوه را تأیید کرد. لرد نیکلس بیان کرد:

1. Pure omissions.

منظور از این عبارت، صرف ترك يك فعل است، بدون آن که متکی به فعلی باشد.

2. Home Office v Dorset Yacht Co. Ltd.

3. Simith v Littlewoods Ltd, [1987] AC 241.

4. Stovin v Wise.

«وضعیت شناخته‌شده‌ی حقوق این است که، یک نظاره‌گر یا عابر سهل‌انگار، وظیفه‌ای ندارد به یاری کودک در حال غرق شدن بشتابد؛ چیزی فراتر از نظاره‌گر بودن موردنیاز است. بدین معنا که بایستی دلایلی بیشتری وجود داشته باشد تا فردی محافظت هم‌نوعش باشد و در این راستا تعهد حقوقی به این محافظت داشته باشد. اگر دلایل مضافی وجود داشته باشد، آنگاه می‌توان گفت که چنین تعهدی معقول است».

شایان‌ذکر است که در قانون مجازات اسلامی جدید کشور ایران^۱ نیز برای جرم‌انگاری ترك فعل، شرایطی در نظر گرفته شده است (ازجمله‌ی این شرایط که می‌توان از ماده‌ی ۲۹۳ برداشت کرد، عبارت‌اند از: ۱. لزوم وجود تکلیف قانونی یا قراردادی از قبل برای تارك فعل، ۲. لزوم توانایی تارك فعل بر انجام تکلیف و ۳. لزوم اثبات رابطه‌ی سببی بین نتیجه و ترك تکلیف) و صرف عدم یاری‌کردن دیگری نمی‌تواند ضمانت اجرایی داشته باشد. شاید زمانی که قضات در آرای فوق از ترك فعل محض صحبت می‌کنند، مقصودشان با قانون‌گذار ما یکسان باشد و چشم به‌سوی مفهومی چون فعل ناشی از ترك فعل داشته‌اند و حتی آنجا که در توجیه و شرح معنای ترك فعلی که لرد آتکین استفاده کرده، بیان می‌کنند که بایستی فرد پیش از ترك فعل گام فعالانه‌ای برداشته باشد، نظر به ترك فعل ناشی از تعهد قراردادی یا قانونی داشته‌اند. به‌طور کل نتیجه حاصل از بررسی این آراء، عیان کردن بی‌میلی نظام حقوقی کامن‌لا در تحمیل يك تکلیف عمومی به مداخله و یاری‌رسان است.

شایان‌ذکر است که یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های مسئولیت ناشی از ترك فعل محض که پیش‌ازاین مطرح شد با مسئولیت ناشی از قصور و ترك فعل مطرح‌شده در قاعده‌ی یاری‌رسان، در همین نقطه عیان می‌شود. که در اولی حوزه‌ی بحث به‌پیش از اقدام به کمک و زمانی که فرد میان یاری‌رساندن یا نرساندن مردد است، برمی‌گردد اما در دومی، بحث در خصوص میزان تلاش و اقداماتی است که پس از تصمیم به کمک کردن به مصدوم و در

۱. هرگاه کسی فعلی را که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه‌ی خاصی را که قانون بر عهده‌ی او گذاشته است، ترك کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است؛ مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را به عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه‌ی قانونی خود را ترك کند. (ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

حین یاری‌رسانی مرتکب می‌شود. به عقیده‌ی حقوق‌دانان و قضات انگلیسی، در نظام حقوقی کامن‌لا برای مورد اول هیچ‌گونه مسئولیتی در نظر گرفته نشده است، درحالی‌که در مورد دوم، میزان سهل‌انگاری بر وجود یا عدم مسئولیت کاملاً اثرگذار است.

۲. واکنش فقه اسلامی نسبت به یاری‌رساندن

در اسلام اوامر بسیار فراوان و مهمی در مورد تعاون و همیاری میان انسان‌ها وجود دارد که نمایانگر جایگاه ویژه‌ی حفظ اجتماع و یاری‌رساندن انسان‌ها به یکدیگر است و در مقایسه با تعالیم مسیحیت^۱، اوامر و تأکید بر این امر، فزون از شمارش است و صراحتاً برای کسانی که به این وظیفه‌ی اخلاقی و مذهبی خود عمل نمی‌کنند، ضمانت اجرایی اخروی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این حالت الزامی که اسلام به‌وسیله‌ی تعیین ضمانت اجرایی اخروی، بر افراد بار کرده است، بعد حمایتی خود از یاری‌رسانان با حسن نیت را نیز، با استفاده از قواعدی همچون قاعده‌ی احسان از دست نداده است. بدین ترتیب، می‌توان در اسلام، تلفیقی از راهکارهای مختلف را که در نظام‌های حقوقی اجرا می‌شود، یافت. در بررسی آموزه‌های آیین اسلام، در باب تکلیف به یاری‌رساندن و حفظ جان یکدیگر، ابتدا به ذکر آیات مرتبط قرآن کریم (کتاب) می‌پردازیم و سپس سخنان گران‌مایه‌ی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) (سنت) را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۲-۱. جایگاه تکلیف به نجات در قرآن کریم

قرآن مجید دربرگیرنده‌ی آیاتی است که انسان را به انجام عمل صالح و نیکو سفارش کرده است،^۲ به‌گونه‌ای که کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، هم‌ردیف کسانی ذکر شده‌اند که ایمان آورده‌اند. یقیناً، برآورده ساختن حاجت دیگری و کمک کردن به دیگران به هنگام ضرورت، به‌ویژه زمانی که جان آنان در خطر است، از مصادیق بارز و بدون تردید عمل صالح هست. بدین ترتیب می‌توان گفت قرآن بارها به یاری‌رساندن به یکدیگر سفارش کرده

۱. در تعلیمات مسیحیت عمده‌ترین منبع مورد استناد در رابطه با یاری‌رسانی، یک روایت در رابطه با فردی سامرایی است. در حالی که تعداد دفعات تأکید بر این قضیه در جای جای آموزه‌های دینی اسلام، خارج از شمارش است.

۲. برای نمونه، نحل، ۹۰: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾، سبأ، ۱۱: ﴿اعْمَلُوا صَالِحاً﴾، حج، ۷۷: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ﴾ و بقره، ۱۹۸، آل عمران، ۴۸، مانده، ۹۳، لقمان، ۲۲، ...

است. آیات دیگری نیز وجود دارند که با صراحت بیشتری معنای موردنظر را افاده می‌کنند؛ مثلاً در آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه‌ی «مائده» آمده است: ﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...﴾؛ «...باید به یکدیگر در نیکوکاری و تقوی کمک کنید...».

از این آیه‌ی شریفه، تعاون و همکاری اجتماعی مسلمانان در کارهای نیکو استنباط گردیده است. (طباطبائی، ۱۴۲۲، صص ۲۵۱ و ۲۵۲) به عبارت دیگر، مطابق این آیه شریفه و با توجه به ظهور صیغه امر تعاونوا در وجوب، مسلمانان موظف‌اند یکدیگر را در کارهای پسندیده یاری رسانند، یعنی تکلیفی مثبت بر عهده‌ی هر يك از مسلمانان نهاده شده است، که در کارهای نیک اجتماعی شرکت جسته و علاوه بر این که خود به آن‌ها دست می‌یابند، دیگران را نیز در انجام اعمال پسندیده یاری رسانند. از آنجاکه از جمله اعمال بسیار پسندیده، نجات جان يك انسان از مهلکه خطر است، لذا نتیجه گرفته می‌شود که قرآن کریم در آیه‌ی فوق، به انجام آن امر فرموده است.

آیه‌ی شریفه‌ی دیگری که می‌توان در مورد توصیه شرع مقدس اسلام به انجام کارهای نیک، به آن استناد جست، آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی مبارکه‌ی «نساء» است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾؛ «...به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و هم‌نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن‌ها هستید. زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۸) البته در آیه‌های دیگری نیز (همچون آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی روم و آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر) این مفهوم تکرار شده است.

آیه‌ی مهم دیگری که در آن، اهمیت حیات يك انسان و ارزش حفظ آن، مورد اشاره قرار گرفته است، آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده است: «...به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هر کس يك انسان را بکشد، بدون این که او کسی را کشته باشد و یا فسادى در زمین کرده باشد، گویا همه‌ی انسان‌ها را کشته است و هر کس که انسانی را زنده کند (از مرگ برهاند)، گویا همه‌ی انسان‌ها را زنده کرده است.».

۲-۲. جایگاه تکلیف به نجات در سنت

علاوه بر قرآن کریم، در کلام مبارک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)، انبوهی از احادیث دیده می‌شود که بارها به لزوم یاری‌رساندن انسان‌ها به یکدیگر، به هنگام وقوع خطرات و ناگواری‌ها تأکید می‌ورزند. شایان‌ذکر است که در این احادیث، برای تکلیف کردن به یاری‌رسانی، یا وعده پاداش به آن‌ها داده‌شده و یا با تعیین ضمانت اجرهای شدید اخروی، اهمیت موضوع را به مردم خاطر نشان کرده‌اند. در ادامه از هر دو نوع، نمونه‌هایی آورده خواهد شد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در سراسر زندگی گهربار خویش، دستگیر نیازمندان بوده و بارها نیز به وظیفه‌ی انسان‌ها مبنی بر یاری‌رساندن به یکدیگر به هنگام نیاز اشاره فرموده‌اند و مکرراً اجر اخروی برآورده کردن نیاز انسان دیگر را یادآور شده‌اند. برای نمونه می‌توان موارد زیر را از سخنان ایشان نام برد:

از جمله این احادیث روایت «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۸): همه‌ی شما مسئول آن چیزی هستید که نگهبانی آن بر عهده‌ی شماست. یکی از حقوق دانان کشورمان در توضیح این حدیث چنین می‌گوید: در این حدیث، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به خوبی به مسأله‌ی تعاون اجتماعی که لازمه‌ی زندگی جمعی است، اشاره دارند و این عقیده را که هرکسی جدا و مستقل از سایر هم‌نوعان خویش است، رد می‌فرمایند. هر انسان نگهبان جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و باید حافظ حیات و بقای آن باشد. جامعه چیزی نیست، جز حاصل جمع تعدادی انسان که به دور یکدیگر گردآمده‌اند؛ در نتیجه، هر انسان باید حافظ کسی باشد که با او در یک جامعه زندگی می‌کند. این چنین است که سرنوشت همه به یکدیگر پیوند می‌خورد و هیچ‌کس نباید نسبت به حیات و ممات دیگری بی‌تفاوت باشد؛ یعنی باید به هنگام ضرورت، جان دیگران را نجات دهد تا جامعه حفظ گردد و وی وظیفه‌ی نگهبانی خود را از جامعه به خوبی انجام داده باشد». (غفاری فارسانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱)

حدیث دیگر در این رابطه: «هر کس مؤمنی را شاد گرداند، مرا شاد کرده و هر کس که مرا شاد کند خدا را شاد نموده است».^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۶۹) «من قضی لمؤمن حاجة، قضی الله حوائج کثیرة» (همان، ص ۵۶۶): هر کس که نیاز مؤمنی را برآرد، خداوند نیازهای

۱. من سرّ مؤمناً، فقد سرّنی و من سرّنی فقد سرّ الله عزوجل.

بسیاری از او را برآورده خواهد ساخت. «هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند به وی از میوه‌های بهشتی روزی خواهد داد و هر کس که تشنه‌ای را آب دهد، خداوند از رحیق مختوم وی را سیراب خواهد نمود و هر کس برهنه‌ای را بپوشاند، مادامی که آن لباس بر تن آن مؤمن است، در پناه خداوند است. سوگند به خدا که برآورده کردن حاجت يك مؤمن، بهتر از يك ماه روزه و اعتکاف است». (همان)

امام علی (علیه‌السلام) نیز، در برخی از خطبه‌ها و کلمات قصار خود کمک کردن به نیازمندان و گرفتاران را سفارش نموده است. برای نمونه می‌فرماید: «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت‌دیدگان است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، حکمت ۲۴، ص ۶۲۹) و در جای دیگری: «دوست، دوست نیست مگر آن‌که، حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روز گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ». (همان، حکمت ۱۳۴، ص ۶۵۷) از میان ائمه، امام جعفر صادق (علیه‌السلام) بیش از سایرین به موضوع موردبحث، نظر داشته است، که به چند نمونه از احادیث ایشان اشاره می‌کنیم: «برآورده کردن حاجت مؤمن، بهتر از آزادسازی هزار غلام و هدیه هزار اسب در راه خداست». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۸۰) «راه پیمودن مسلمی در برآوردن حاجت برادر مسلمش، بهتر از هفتاد بار طواف خانه‌ی خداست». (همان، ص ۵۸۲)

موارد دیگری از احادیث امام صادق (علیه‌السلام) وجود دارد که برخلاف چند مورد بالا، ایشان با وعده‌ی پاداش و اجر اخروی، مسلمانان را به یاری‌رساندن به یکدیگر ترغیب و سفارش نموده‌اند، با متذکر شدن ضمانت اجراهای اخروی شدید برای کسانی که به افراد محتاج کمک نمی‌کنند، اهمیت این وظیفه‌ی اخلاقی را نشان می‌دهند.

با تعیین این ضمانت اجراها، مشخصاً از دیدگاه این پیشوایان، هر انسان تکلیف و وظیفه‌ی یاری‌رساندن به هم‌نوع خود را دارد و از لحاظ مذهبی ملزم به نجات است نه این‌که صرفاً سفارش بدان شده باشد. چند نمونه از این احادیث: «هرگاه مؤمنی حاجتش را از برادر مؤمنش بخواهد و او قادر به رفع آن باشد و چنین نکند، خداوند ماری را در قبرش بر او مسلط می‌گرداند که انگشتان او را نیش می‌زند». (همان، ص ۵۹۹) مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه‌الله) در تفسیر این حدیث می‌نویسد: «این حدیث و نظایر آن بر اضطراب فرد محتاج دلالت می‌کنند، که یاری‌رساندن به وی را واجب می‌گرداند». (همان)

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کس که به امور مسلمان آن‌همت نگمارد، از آنان نیست و هر کس صدای مردی را بشنود که ندا می‌دهد: ای مسلمانان، ولی او را اجابت نکنند، مسلمان نیست». (همان، ص ۵۶۰) «هرگاه مؤمنی دیگری را از شینی که بدان محتاج است، منع کند، درحالی که قادر به آن از نزد خود یا از نزد دیگری بوده است، خداوند او را در روز قیامت درحالی که روسیاه است و از دو چشمش نابیناست و دودستش به گردشش آویخته است، محشور می‌گرداند و در مورد او می‌فرماید: «این، آن‌کسی است که به خدا و رسول او خیانت کرده است، سپس او را در آتش می‌گدازد». (همان، ص ۵۹۹) این احادیث تنها چند نمونه‌ی مختصر از خیل عظیم احادیثی است که ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) در عرصه‌های مختلف در اهمیت یاری‌رسانی و دستگیری مسلمانان از یکدیگر بیان کرده‌اند و ما برای احتراز از طولانی شدن بحث به ذکر همین چند مورد که نمایانگر اهمیت بسیار زیاد موضوع نزد ایشان است اکتفا می‌کنیم.

۲-۳. اقوال فقها در اعانه به غیر

یکی از مهم‌ترین مبانی مسئولیت مدنی ترک فعل محض مدیران اجرایی در فقه امامیه، ترک اعانه به غیر است. از این رو، لازم است به مسئولیت ناشی از ترک اعانه به غیر - یاری‌رساندن به دیگری - در فقه امامیه اشاره کنیم. اگرچه در فقه امامیه صراحتاً به مسئله تکلیف یاری‌رساندن به شخص دیگر اشاره نشده است، ولی از محتوای احادیث و روایات می‌توان استنباط نمود که یاری‌رساندن به شخص در معرض خطر، در فقه امامیه و مکتب اسلام نه تنها یک وظیفه اخلاقی است، بلکه تکلیفی الزام‌آور و حقوقی هم هست. در مورد اینکه آیا کمک رساندن به دیگری که در شرایط اضطراری قرار دارد، تکلیف است یا فقط بحث اخلاقی و وجدانی، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد، ولی می‌توان گفت که تکلیف بودن این امر، بعید نیست. برای روشن شدن این موضوع به دو مثال از کتب فقهای امامیه اشاره می‌شود. اولین مثال به «اطعام مضطر» مربوط است. در این مثال فرض می‌شود که فردی از فرط گرسنگی در آستانه مرگ قرار دارد و به هیچ غذایی به جز غذای شخص دیگری، دسترسی ندارد به عبارت دیگر در این شرایط اضطراری بین دو حق بنیادین انسان‌ها (یعنی حق حیات و حق مالکیت) تعارض ایجاد می‌شود. در یک سو حق حیات یک انسان و

حفظ جان او مطرح است و در سوی دیگر قاعد تسلیط^۱ و حق مالکیت آن شخص بر اموالش مطرح است. مرحوم شیخ طوسی (رحمه‌الله) در کتاب المبسوط این مثال را ذکر نموده و فقهای شیعه راجع به آن مباحثی را مطرح کرده‌اند. می‌توان با تعمیم این مثال شیخ طوسی به موارد دیگر، قاعده یاری‌رساندن به دیگری به‌عنوان یک تکلیف در شرایطی که آن شخص در اضطرار قرار دارد را استنباط نمود. (بجنوردی، ۱۳۷۱، ص ۸۷). مرحوم شیخ معتقد به تکلیف و الزام یاری‌رساندن به مضطر است. به عبارت دیگر صاحب طعام مکلف است که طعام خود را به شخص گرسنه مضطر اعطا کند. شیخ در این مورد تا آنجا پیش رفته که مضطر را محق به مجادله با صاحب طعام در صورت امتناع او به اعطای طعام می‌داند.^۲ البته برخی از فقها گفته‌اند که بر او واجب است تا طعامش را بدون گرفتن عوض به او (مضطر) بدهد، با این استدلال که منافع در حکم اعیان است. اگر مقرر شود که او ملزم است طعام خودش را به مضطر دهد، از دو حالت خارج نیست یا این که مالش را می‌دهد و یا این که امتناع می‌کند. اگر بدهد؛ محق است تا ثمن المثل را دریافت دارد و اگر امتناع کند و بگوید طعام را به او نمی‌دهم یا اینکه مبلغی بیش از ثمن المثل مطالبه نماید، مضطر از دو حالت خارج نیست؛ یا قادر به مجادله با وی و غلبه بر اوست یا این که یارای مقابله با او را ندارد (بهنسی، ۱۹۸۲، ص ۲۱۴). اگر قادر به مجادله و جنگ با وی باشد، بر اوست تا چنین کند؛ چراکه او همانند کسی است که بر آنچه درید صاحب طعام است، محق است و اگر برای او مالی در تصرف دیگری باشد و او مضطر را از آن مال محروم سازد، حق دارد تا با او (صاحب طعام) بر

۱. الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم.

۲. شیخ طوسی در کتاب خود در مورد این مثال می‌نویسد: «اگر انسانی به طعام دیگری مضطر شود، بر صاحب طعام است که طعام خود را به وی بدهد». این امر و الزام به دلیل روایت امام معصوم (علیه‌السلام) است که فرمود: «هر کس که به قتل مسلمانی کمک کند ولو به اندازه جزئی از یک کلمه، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که در میان دو چشم او نوشته شده است: «مایوس از رحمت خدا». پس اگر حالت اضطرار ثابت شود، مضطر از دو حالت خارج نیست یا ثمن و قیمت طعام را داراست یا اینکه دارای ثمن نیست. اگر ثمن با وی باشد، صاحب طعام مکلف به دادن آن به او نیست مگر با دادن پول آن. چرا که اگر او (مضطر) را ملزم به پرداخت عوض کنیم، ضرر را از صاحب طعام بر طرف نموده‌ایم و زیان را بر غیر مضطر وارد نکرده‌ایم و اگر مضطر قادر به پرداخت ثمن نباشد، یا به سبب این که هرگز دارای ثمن نبوده است یا این که در آن مکان (مکانی که در آن جا مضطر به حالت اضطرار گرفته شده است) ثمن به همراه او نیست، در صورتی که مضطر قادر به پرداخت ثمن در شهر خودش باشد، بر صاحب طعام اعطای مالش بدون گرفتن عوض آن، واجب نیست.

منعش از این کار به مجادله برخیزد. اگر در این مجادله صاحب طعام به قتل برسد، خون او هدر است چراکه قتل وی به حق بوده و اگر مضطر به قتل برسد، قتلی است که صاحب طعام ضامن آن است، زیرا قتل وی ظالمانه بوده است؛ اما اگر قادر به مجادله با صاحب طعام نباشد و یا قادر به مجادله باشد، اما از خون‌ریزی گریزان باشد، در این مورد شیخ استدلال می‌کند که اگر قادر باشد که او را فریب دهد و طعام را با عقدی فاسد خریداری کند تا به چیزی بیش از ثمن المثل ملزم نگردد، باید چنین کند و اگر از به دست آوردن طعام جز با بستن عقد عاجز باشد و آن را به زیان به مبلغی بیش از ثمن المثل بخرد، برخی از فقها گفته‌اند که به پرداخت تمام آن ثمن ملزم است چراکه با اختیار خود آن را تعیین نموده است، ولی فقهای دیگر معتقدند به چیزی بیش از ثمن المثل متعهد نیست، چراکه وضعیت مضطر در تعیین آن (ثمن طعام) همانند مکروه است و این قول در نزد من قوی‌تر است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۸)

از بیان مرحوم شیخ طوسی (رحمه‌الله) می‌توان استنباط کرد که مرحوم شیخ معتقد به تکلیف و الزام یاری‌رساندن به مضطر است. به عبارت دیگر صاحب طعام مکلف است که طعام خود را به شخص گرسنه مضطر اعطا کند. شیخ در این مورد تا آنجا پیش رفته که مضطر را محق به مجادله با صاحب طعام در صورت امتناع او به اعطای طعام می‌داند. یعنی مضطر مجاز است با توسل به زور، طعام را به قهر از صاحب آن بستاند و اگر صاحب طعام در این مجادله و دعوا کشته شود، خون وی هدر است و مضطر ضامن قتل نیست و در صورت کشته شدن مضطر در این مجادله، صاحب طعام، ضامن قتل وی است. حتی شیخ، مضطر را محق می‌داند که به فریب و نیرنگ متوسل شود و با عقدی فاسد، طعام را از ید صاحبش خارج کند. لذا تردیدی نیست که مرحوم شیخ به وجوب تکلیف یاری‌رساندن به دیگری در شرایطی که او در اضطرار قرار دارد، معتقد است. مرحوم محقق حلی (رحمه‌الله)، فقیه نامدار شیعه نیز در این مورد نظری مشابه نظر شیخ طوسی (رحمه‌الله) دارد.^۱ از بیانات

۱. محقق حلی (رحمه‌الله) معتقد است: «اگر شخصی به طعام دیگری محتاج شود و ثمن آن را به همراه نداشته باشد، بر صاحب طعام واجب است که آن را به مضطر دهد، چرا که امتناع از این کار، کمک به قتل مسلم است و یا در این فرض وی حق مطالبه ثمن را خواهد داشت؟ گفته شده است نه. چرا که بذل طعام بر او واجب است، پس پرداخت ثمن بر مضطر الزامی نیست، هر چند ثمن در نزد او موجود باشد، ولی اگر در این فرع، صاحب طعام

محقق حلی (رحمه‌الله) برمی‌آید که در حالت اضطراری، بر صاحب طعام واجب است که طعام خود را به مضطر دهد مگر آن‌که مضطر تمکن پرداخت ثمن را داشته باشد که در این حالت می‌بایست طعام را در عوض ثمن آن به مضطر دهد و اگر مضطر از پرداخت ثمن امتناع کرد، دیگر واجب نیست که طعام را به او بدهد.

در مورد ضرورت و وجوب اطعام مضطر میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد، ولی اکثر فقها نظر موافق به آن دارند و مخالفان با اضافه کردن قید و بندهایی به اصل فوق، نظر موافق با این اصل داشته‌اند، لکن مسئولیت جزایی برای تارک این کار در نظر نگرفته‌اند. به عبارت دیگر در حالتی که مضطر در حالت اضطراری به سر می‌برد، اگر صاحب طعام غذای خود را به او ندهد و مضطر از گرسنگی هلاک شود، فقهای امامیه هیچ مجازاتی برای صاحب طعام در نظر نگرفته‌اند، اما اگر مضطر در پی قتال برآمد تا طعام را به دست آورد، اگر در این مجادله کشته شود، صاحب طعام ضامن است، ولی اگر در این قتال صاحب طعام کشته شود، مضطر ضامن نیست و مسئولیت جزایی به او مترتب نیست.

علاوه بر قاعده «اطعام مضطر» راجع به مسئولیت ناشی از ترک کمک‌رسانی به دیگری در فقه امامیه، می‌توان به قاعده «التقاط لقیط» نیز استناد کرد. واجب کفایی بودن التقاط لقیط در آرای فقهای امامیه روشن است. التقاط در این مسئله یعنی «برداشتن شیء گم‌شده و علی‌الخصوص طفل یا رهاشده». اگرچه در مورد این‌که لقیط شامل چه کسانی می‌شود، میان فقها اختلاف نظر است، ولی فقها بر این نکته اجتماع نظر دارند که صغیر غیر ممیز را هم شامل می‌شود. برخی دیگر مجنون را هم جزء آن می‌دانند، حتی اگر بالغ باشد.

مرحوم شیخ طوسی (رحمه‌الله) در مورد التقاط لقیط به لحاظ این‌که جان لقیط به علت گم‌شدن و یا رها شدن و فرار کردن ممکن است به خطر افتد، آیا بر یابنده، پناه دادن و به

ثمن المثل را طلب کند، بر مضطر واجب است تا آن را به او دهد. در این صورت بر صاحب طعام، بذل آن، اگر مضطر از پرداخت عوض سر باز زند، واجب نیست، چون ضرورتی که موجب مباح شدن الزام او به دادن مجانی مالش می‌گردد، با تمکن گرسنه به پرداخت عوض، رفع می‌شود. اگر صاحب طعام، طلب بیش از ثمن المثل کند، شیخ گفته است که پرداخت زیاده واجب نیست. البته برخی گفته‌اند که واجب است و این قول دوم سخنی نیکوست. چرا که ضرورت با تمکن از بین می‌رود. اگر صاحب طعام از دادن طعام خود امتناع کند درحالی‌که به او واجب است تا چنین کند، قتال و مجادله با وی، از سوی مضطر به جهت ضرورت دفع هلاکت از خود جایز است. (محقق حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۹).

عهده گرفتن سرپرستی او تا زمانی که ولی یا قیمش پیدا شود، واجب است یا خیر، می فرماید: التقاط ملقوت واجب کفایی است، سپس اضافه می کند که لقیط، مضطر است چون او به حضانت، لباس و غذا نیاز دارد و اطعام مضطر بلا خلاف واجب است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، صص ۳۸-۴۳). مرحوم محقق حلی (رحمه الله) معتقد است که التقاط لقیط واجب است. وی این حکم را در مورد کودک گم شده ای صادر می کند که کفیلی ندارد و صغیر غیر ممیز است. استناد محقق حلی (رحمه الله) در این مورد به عجز لقیط بر دفع ضرورت از خود است. محقق حلی، صغیر ممیز را هم مطابق با همین قاعده شامل حکم فوق دانسته است و به وجوب یاری رساندن به او حکم داده است (محقق حلی، ۱۴۲۰، صص ۲۵۱-۲۵۴).

یحیی بن سعید الحلّی (رحمه الله) معروف به صاحب جامع الشرایع هم عقیده ای مشابه محقق حلی (رحمه الله) دارد و معتقد است که التقاط لقیط، واجب کفایی است. با این تفاوت که وی لقیط را فقط به معنای طفل به کار برده است و وارد جزئیات آن نشده است که لقیط شامل چه افرادی می شود.

فقهای امامیه به واجب کفایی بودن التقاط لقیط معتقدند، ولی در مورد مصادیق لقیط اندکی اختلاف نظر دارند. شهید اول (رحمه الله) در این میان نظر جالب توجهی دارد. ایشان معتقد به وجوب کمک رسانی به لقیط است. لقیط از نظر شهید اول، هر بچه یا دیوانه ای است که گم شده و سرپرستی ندارد. وی معتقد است که التقاط ممیز هم جایز است، چون او به مصالح خود استقلال ندارد. از نظر شهید اول، مجنون، حتی اگر بالغ باشد، مشمول مفهوم لقیط است. شهید اول پا را فراتر گذاشته و می فرماید: لقیط، هر انسان گم شده ای که کفیلی ندارد و به خودی خود مستقل نیست را شامل می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۹).

کلیه فقها بر التقاط صغیر غیر ممیز اتفاق نظر دارند و در این مورد حکم به وجوب می دهند، چون عدم استقلال و ناتوانی اش در دفع ضرر از خود محرز است. اکثر فقها معتقدند که التقاط صغیر ممیز هم واجب کفایی است. برخی هم به التقاط دیوانه و مجنون معتقد هستند و ترک آن را گناه می دانند ولی برای تارک این تکلیف مجازاتی در نظر نگرفته و وارد بحث مسئولیت یا ضامن بودن ترک کننده این تکلیف نشده اند. چون مطابق آراء فقهای امامیه، ترکی ایجاد مسئولیت می کند که فعل آن مقدر بوده و وظیفه ای از نظر قانونی و عرفی در آن موجود باشد. بنابراین ترک محض هیچ گونه مسئولیت ایجاد نمی کند مگر اینکه مقنن

از نظر کیفری ترک فعل محض را جرم‌انگاری نماید که این هم نیازمند وجود الزام قانونی است. از این رو ترک فعل محض موجب مسئولیت کیفری و یا مسئولیت مدنی نیست.

نتیجه‌گیری

یاری‌رسانی و اهمیت دادن به آن مختص اسلام و نظام حقوقی ایران نیست، بلکه در تمامی نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. به‌طور کلی می‌توان واکنش‌های نظام‌های حقوقی را به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ی اول، کشورهای دارای نظام حقوقی نوشته را در بر می‌گیرد که سیاست الزام و تنبیه را در قالب «تکلیف به نجات» در پیش گرفته‌اند؛ به این ترتیب که افراد را ملزم به یاری‌رسانی آسیب‌دیدگان می‌کنند و در صورت سر باز زدن از این تکلیف، با ضمانت اجرایی روبه‌رو هستند؛ برای مثال، مسئول جبران خسارت می‌شوند. دسته‌ی دوم، کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا هستند که تمایلی به الزام افراد، برای کمک به هموعانشان در شرایط اورژانسی و به تبع آن، جریمه‌ی آنان نداشته و سعی در تشویق مردم با اعمال سیاست‌های حمایتی دارند و این حمایت به این نحو است که این افراد را از حیث مسئولیت مدنی و بعضاً کیفری آسیب‌ها و خساراتی که حین یاری به آسیب‌دیدگان، احتمال بروز آن وجود دارد، مصون می‌دارد. دسته‌ی سوم، مختص سیاست اتخاذی مذهب اسلام است. در این دسته، هر دو بعد تکلیفی و حمایتی یاری‌رسان موجود است؛ بعد تکلیفی آنجاست که افراد را با تعیین ضمانت اجرای اخروی ملزم به یاری یکدیگر کرده‌اند و بعد حمایتی نیز در قالب قاعده‌ی احسان که در پی ساقط کردن ضمان از دوش یاری‌رسانان است، نمود یافته است. با بررسی اجمالی که از چند کشور با نظام حقوقی نوشته به عمل آمد و تلاش‌هایی که حقوقدانان این کشورها در راستای توجیه بعد تکلیفی دادن به قضیه یاری‌رسانی دارند، مشخص می‌شود که با وجود اینکه حقوق کشورمان در زمره کشورهای با نظام حقوقی نوشته قرار دارد، سیاست اتخاذی در این زمینه، بسیار متفاوت بوده و هیچ‌گونه استناد قانونی در زمینه‌ی تکلیفی بودن یاری‌رسانی در میان مواد قانونی یافت نمی‌شود و بعد تکلیفی موجود در اسلام نیز بعد دنیوی نداشته و از این بابت بسیار متفاوت از واکنش تکلیفی نظام حقوقی نوشته است. افرادی که تحت چتر حمایتی قاعده قرار می‌گیرند که با بررسی قوانین مختلف مشخص می‌شود که در این قاعده، فقط افراد خاصی (غالباً افراد با

تخصص پزشکی) را شامل می‌شود. مورد دیگر حسن نیت است که در واقع یکی از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین شرایط اعمال این قاعده بوده و احراز آن در برخی شرایط دشوار است شرط دیگر، داوطلبانه و مجانی بودن عمل یاری‌رسانی است؛ یاری‌رسانان نوع‌دوست غالباً برای برخورداری از حمایت قانون‌گذار در حوزه‌ی مسئولیت مدنی، بایستی کمک خود را به‌صورت رایگان انجام دهند که در واقع، یکی از شرایط اساسی در این زمینه محسوب می‌شود، لیکن تعریف مشخص و صریحی از این شرط بیان نشده است. افرادی که می‌خواهند زیر چتر حمایتی این قوانین به‌خصوص قرار بگیرند، نبایستی درازای کمک و یا خدمتی که می‌کنند، چیزی دریافت کنند و یا حتی به‌گونه‌ای رفتار کنند که نشانگر توقعشان برای دریافت منفعت باشد. به‌احتمال زیاد، افراد متخصصی چون امدادگران حرفه‌ای، مأموران آمبولانس و گروه‌های پزشکی که در حوزه حرفه‌ی خود فعالیت می‌کنند، بدین‌وسیله از قانون‌های حمایتی مستثنی می‌شوند. این استثنا سازی با احتساب این قضیه که هدف اغلب این قوانین، تشویق افرادی است که الزامی به مداخله و یاری‌رسانی ندارند، هماهنگ است اما از طرف دیگر، شاید این عدم‌حمایت از چنین افرادی تا اندازه‌ای به‌دوراز انصاف باشد؛ در واقع به همین دلیل است که در خصوص این قضیه، حقوقدانان به دو گروه تقسیم می‌شوند و هرکدام از یک ایده پیروی می‌کنند. یکی از شروط دیگر، وجود شرایط اضطراری است که با در نظر گرفتن اختصاص این قاعده به کمک‌های جسمانی، شرطی مناسب به نظر می‌رسد اما در صورتی که این قاعده مختص به کمک‌های خاصی نبود، شاید بهتر بود که چنین شرطی در نظر گرفته نمی‌شد؛ برای مثال، قیمی که برای حفظ منافع صغیر، اموال وی را از طریق کشتی صادر کند و در راه این اموال غرق شود تحت وجود شرایط اضطراری نبوده اما قیم با حسن نیت واقعی این اقدام را انجام داده است و به نظر می‌رسد با وجود فقدان شرایط اضطراری شایسته دریافت حمایت قانونی است. آخرین شرط در نظر گرفته‌شده در این نهاد که به‌صورت سلبی است و نبود آن برای اجرایی شدن قاعده‌ی یاری‌رسان نوع‌دوست موردنیاز است، بی‌مبالاتی فاحش است و بیانگر این قضیه است که یاری‌رسانی افراد با حسن نیت تا آنجا مورد حمایت و مصونیت قرار می‌گیرد که این رفتارها در زمره اعمال بی‌مبالاتی فاحش قرار نگیرد.

منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
۱. آندره کنت، اسپونویل. (۱۳۸۵). رساله‌ای کوچک در باب فضیلت‌های بزرگ. ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، چاپ دوم.
 ۲. اسدی، علی. (۱۳۸۹). سیمای مهر؛ مفهوم‌شناسی و مصادیق احسان در قرآن. معرفت اخلاقی. سال اول، شماره چهارم، صفحه ۹۵ - ۱۱۴.
 ۳. بادینی، حسن. (۱۳۸۴). فلسفه‌ی مسئولیت مدنی. تهران، شرکت سهامی انتشار.
 ۴. بهنسی، احمد. (۱۹۸۲م). الجرائم فی الفقه الاسلامی. بیروت: دارالشروق.
 ۵. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ اول. قم: کلانتر.
 ۶. جعفری تبار، حسن، از آستین طیبیان. (۱۳۷۷). قولی در مسئولیت مدنی پزشکان. مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره‌ی ۴۱.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
 ۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ۶ جلد، قم، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).
 ۹. دیلمی، احمد. (۱۳۸۹). حسن نیت در مسئولیت مدنی. چاپ اول، نشر میزان، قم.
 ۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۲)، تکملة العروة الوثقی، قم، دارالصفه.
 ۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
 ۱۲. علی سعدی، حسین. (۱۳۹۰). تحلیل مسئولیت پزشک در قبال خسارات غیرعمدی در پرتو قاعده احسان. فصلنامه فقه پزشکی، سال سوم، شماره ۷ و ۸.
 ۱۳. غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی ناشی از ترک نجات جان دیگری. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
 ۱۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). ضمان قهری - مسئولیت مدنی. تهران، چاپ اول، انتشارات دهخدا.

۱۵. کارگر، غلامرضا. (۱۳۹۰). قاعده‌ی احسان در مسئولیت مدنی. چاپ دوم. تهران: نشر گل.
۱۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، مصحح علی اکبر غفاری، نشر دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹). القواعد الفقهیة، قم، نشر هادی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی